

# اثر معرفی مجدد مالیات بر مجموع درآمد بر رشد اقتصادی

## با نگاهی بر کشورهای منتخب از منطقه MENA

جمشید پژویان<sup>۱</sup>

مارال اسکندری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۶

### چکیده

آنچه سراسر دو قرن اخیر را از قرن های پیشین آن متمایز می سازد، جنگ ها، انقلاب ها، کشف های علمی و نظایر آنها نیست. بلکه رشد اقتصادی پیوسته و گاه شتابانی بوده است که مجموعه اقتصاد جهان را به سرعت به پیش رانده است، اما این رشد مداوم امکان پذیر نمی شد اگر جهان نمی توانست به منابع عظیم انرژی فسیلی دست یابد و از آن بهره ببرد. اما مگر می توان اقتصادهای دانایی محور و صنایع بی وزن و دانش پایه را بنیاد کرد اما هنوز به انرژی فسیلی وابسته بود؟ در شرایطی که تحریم بیش از گذشته تیغه خود را برای فشار بر گلوگاه اقتصاد ایران تیز کرده است، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی که نقش اساسی در اقتصاد سیاسی ایران در طول دهه های گذشته بازی کرده است، از اهمیت بیشتری برخوردار می گردد. یکی از راهکارهای کاهش وابستگی به نفت، بالا بردن درآمد مالیاتی دولت است. پروپوزیشن نویس لایحه تحول نظام مالیاتی کشور در سال ۱۳۹۰ مبنی بر حذف تدریجی کلیه تبعیضات، ترجیحات، تخفیفات و معافیت های مالیاتی و استقرار مالیات بر جمع درآمد و همچنین پایین بودن رشد اقتصادی در کشور، هدف پژوهش حاضر بررسی اثر معرفی این پایه مالیاتی بر رشد اقتصادی می باشد. بدین منظور در این پژوهش وضعیت مالیاتی چند کشور منتخب از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (مصر، اردن، مراکش، تونس و قبرس) طی دوره ۸ ساله (۲۰۰۹-۲۰۰۲) مورد مطالعه قرار گرفته است. روش مورد استفاده در این پژوهش روش داده های ادغام شده (پانل) می باشد. نتایج این مطالعه نشان می دهد که در کشورهای منتخب منطقه خاورمیانه و آفریقا، اعمال مالیات بر مجموع درآمد شخصی، اثر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب داشته است.

**واژه های کلیدی:** مالیات بر مجموع درآمد، مالیات مستقیم، رشد اقتصادی، کشورهای MENA

۱- عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه علوم و تحقیقات

j\_pajooyan@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)

Maral.eskandari@yahoo.com

## ۱- مقدمه

بازارهای انرژی به ویژه نفت یکی از پیچیده ترین، پیش بینی نشدنی ترین و غیرقابل کنترل ترین بازارها هستند و دنیایی که قرار است اقتصاد خود را بر پایه صنایع دانش محور بچرخاند، دیگر نمی تواند بی ثباتی را تحمل کند. اما علاوه بر این ضرورت منطقی، تمام آمارهای موجود نیز حکایت از این دارند که با رشد کنونی اقتصادهای جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه، منابع نفتی موجود دیگر نمی توانند به گونه ای پایدار تقاضای فزاینده را پاسخ گویند و هر چه این فشار بیشتر گردد، احتمال این که یک حادثه یا تحول کوچک، بازارهای انرژی را به تلاطم وادارد، بیشتر می شود پس دیگر نمی توان برای رشد اقتصادی پایدار به منابع انرژی فسیلی تکیه کرد بنابراین باید پیش از وقوع واقعه، چاره ای اندیشید.

نظام مالیاتی از دیدگاه کلان اقتصادی یکی از ابزارهای اصلی سیاست گذاری دولت ها برای مدیریت اقتصاد، به شمار می رود. در واقع در صورتی که دولت بخواهد تقاضای کل را کاهش دهد مالیات بر مصرف و یا مالیات بر درآمد را افزایش می دهد و یا در برخی بخش هایی که امکان دلالتی و واسطه گری وجود دارد از این ابزار برای کنترل قیمت و سفته بازی استفاده می شود. این نظام همچنین از دیدگاه خرد دارای دو اثر عمده تخصیص و توزیع می باشد. یعنی دولت از طریق استفاده از آن نه تنها در تخصیص منابع و توزیع درآمد اثر می گذارد بلکه بر متغیرهای کلان اقتصاد مثل رشد اقتصادی، تورم، بیکاری، و... نیز اثرات بسیار عمده و ماندگاری را به همراه دارد. در نتیجه حذف قانون مالیات بر مجموع درآمد تحت لایحه اصلاحیه قانون مالیات های مستقیم در سال ۱۳۸۰، درجه اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش حاضر با عنوان بررسی اثر معرفی مجدد مالیات بر مجموع درآمد بر رشد اقتصادی در کشور، به روشنی آشکار می گردد.

## ۲- مبانی نظری

### ۲-۱- نقش مالیات در رشد اقتصادی

ارتباط کلان اقتصادی بین سیاست های مالی و رشد اقتصادی از دیر باز مورد توجه اقتصاددانان بوده است. لذا مطالعات نظری و تجربی متعددی در این زمینه به انجام رسیده است. دسته ای رشد را تنها متأثر از انباشت سرمایه دانسته و عده ای دیگر تنها پیشرفت فنی را مؤثر می شمارند. این قبیل افراد (همچون سولو) به هیچ عنوان نمی پذیرند که رشد اقتصاد تحت تأثیر عاملی همچون سیاست های مالی دولت قرار داشته باشد. این قبیل تئوری ها تا مدت ها مطرح بود، تا آنکه گذشت

زمان و شواهد تجربی نشان داد که آنها قادر به توضیح واقعیات عملی نیستند. این موضوع با طرح الگوهای رشد درونزا شدت بیشتری یافت و گرایش به سمت آنها را نیز بیشتر کرد. براساس این الگوها امکان بررسی تأثیر عوامل مختلف همچون سیاست های اقتصادی و مالی دولت بر رشد اقتصادی به وجود آمد. اما متأسفانه در بسیاری موارد نتایج مطالعات نظری و شواهد تجربی مؤید یکدیگر نبودند، لذا در این رابطه همچنان اتفاق نظر درستی حاصل نگردید و همچنان این پرسش از سوی بسیاری محققان باقی است که آیا سیاست های مالی دولت می تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد یا خیر.

رشد اقتصادی مبنای افزایش رفاه است که به طور کلی ناشی از انباشت سرمایه (اعم از انسانی و فیزیکی) و همچنین حاصل آن دسته از نوآوری هایی است که منجر به پیشرفت های فنی می گردد. به عبارت دیگر انباشت سرمایه و نوآوری منجر به افزایش بهره وری نهاده ها در تولید و افزایش سطح بالقوه محصول می گردد. نرخ رشد، تحت تاثیر سیاست های مالیاتی بر تصمیمات اقتصادی اثر می گذارد. افزایش مالیات، منجر به کاهش بازدهی سرمایه گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی و همچنین در تحقیق و توسعه (R & D) خواهد شد. بازده پایین به معنای انباشت کمتر و نوآوری اندک و در نتیجه نرخ پایین تر رشد خواهد بود که این از جنبه های منفی مالیات است. اما مالیات دارای جنبه های مثبت نیز می باشد. برخی از هزینه های عمومی می تواند منجر به افزایش بهره وری از طریق فراهم نمودن زیرساخت ها، آموزش عمومی و مراقبت های بهداشتی شود. مالیات وسیله ای است برای تامین مالی این هزینه ها که به طور غیر مستقیم می تواند به افزایش نرخ رشد کمک کند.

در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، نرخ مالیات از حدود ۵٪ تا ۱۰٪ از تولید ناخالص داخلی در اوایل قرن بیستم به حدود ۳۰٪ تا ۴۰٪ از تولید ناخالص داخلی در اواخر قرن بیستم رسیده است. تا قبل از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ مدل های رشد برونزا مطرح بودند. نظریه رشد نئوکلاسیک سولو، کاس و کومپنز، نرخ رشد بلند مدت اقتصادی را متأثر از نرخ رشد جمعیت و تغییرات تکنولوژیکی می دانستند. این امر بدان معناست که نرخ رشد، خارج از الگو تعیین می شود و مستقل از ترجیحات، ویژگی های تابع تولید و رفتار متغیرهای سیاسی است. در پاسخ به کاستی های مدل رشد برونزا رومر، لوکاس و کینگ ربلو، دیگر محققان الگوهایی را طراحی کرده اند که در آنها رشد یکنواخت می تواند به طور درونزا، یعنی بدون دخالت هر گونه پیشرفت فنی برونزا تحقق یابد. در این الگوها نرخ

رشد یکنواخت به پارامترهای توابع مطلوبیت و سیاست مالیاتی بستگی دارد. نظریه رشد درونزا و گسترش های صورت گرفته در آن، گام مهمی در زمینه بررسی اثر مالیات بر رشد می باشد.

## ۲-۲- مدل های مربوط به اثر مالیات بر رشد اقتصادی

حال به منظور بررسی مطالعات مربوط به اثر مالیات بر رشد در مدل های رشد درونزا، ابتدا مدل لوکاس (۱۹۹۰) مطرح می گردد. دستاورد لوکاس، بر پایه دو کار مرتبط با آن است. اولین کار مربوط به فلدشتاین و بوسکین است که اذعان دارند که مالیات بر سرمایه می تواند اثر معناداری بر موجودی سرمایه و در نتیجه بر رشد اقتصادی داشته باشد که در تضاد آشکار با نتایج مدل سولو-سوان است (در مدل سولو-سوان نرخ پس انداز ثابت می باشد).

در مدل رشد سولو مالیات ها بر نرخ های رشد بلند مدت اثری ندارند زیرا رشد بهره وری  $\mu$  ثابت و غیر متاثر از سیاست مالیاتی، فرض شده است. همچنین اگر سیاست مالیاتی تغییر کند عرضه نیروی کار و سرمایه گذاری به نرخ های اولیه خود که از طریق رشد بلند مدت جمعیت تعیین می شوند برمی گردند. به عبارت دیگر مدل اولیه سولو بر این باور است که سیاست مالیاتی گرچه اثرات اخلاقی دارد ولی بر نرخ های بلند مدت رشد اقتصادی بی اثر است.

دومین کاری که در مدل لوکاس مورد استفاده قرار گرفت کار چاملی (۱۹۸۶) است. چاملی مدلی را مطرح می کرد که در آن نرخ بلند مدت مالیات بر سرمایه بایستی صفر باشد. درواقع در مدل وی مالیات بر درآمد ناشی از کار، اخلاقی در تصمیمات مربوط به سرمایه گذاری در سرمایه انسانی ایجاد نمی کند اما در مقابل مالیات بر درآمد سرمایه در تصمیمات سرمایه گذاری اخلاقی ایجاد می کند که در بلند مدت بایستی به طور کامل با مالیات بردرآمد جایگزین گردد. لوکاس روش پیشنهادی چاملی (یعنی صفر بودن مالیات بر سرمایه) را به صورت کمی مطرح می نماید. مدل لوکاس مدل رشد درونزایی است که سرمایه گذاری در سرمایه انسانی را به عنوان محرک رشد در نظر می گیرد.

درحالی که لوکاس تنها تفاوت های بین وضع یکنواخت قبل از تغییر سیاست مالیاتی و وضع یکنواخت پدید آمده پس از تغییر سیاست مالیاتی را در ایالات متحده در نظر گرفت، لیتنر (۱۹۹۵) فرایند گذرایی را مطرح ساخت که در تمام طول این فرایند، انباشت سرمایه فیزیکی و در نتیجه کاهش مصرف وجود خواهد داشت تا جایی که سطح رشد بالاتری به دست آید.

تحلیل لوکاس نخستین بار توسط کینگ و ربلو (۱۹۹۰) بسط داده شد. آنها در مدلمان هم اقتصاد باز و هم اقتصاد بسته را در نظر گرفتند. این مدل به دلیل استفاده از تابع تولید کاب داگلاس، از مدل

لوکاس متفاوت است (لوکاس تابع تولید با کشش جانشینی ثابت، CES را به کار برد). در این مدل در تولید سرمایه انسانی از سرمایه فیزیکی به عنوان یک نهاده تولید استفاده می شود و همچنین استهلاک هر دو نهاده تولید (سرمایه انسانی و فیزیکی) نیز در نظر گرفته شده است. با توجه با معیار کینگ - ربلو زمانی که سهم سرمایه فیزیکی در تولید سرمایه انسانی یک سوم باشد افزایش مالیات بر سرمایه و مالیات بر درآمد کار از ۲۰ درصد به ۳۰ درصد، نرخ رشد اقتصادی را ۱/۵۲ درصد کاهش می دهد و اثر سطح نیز، کاهش ۶۲/۷ درصدی در رفاه است. اگر فقط مالیات بر سرمایه ۱۰ درصد افزایش یابد، نرخ رشد را از ۰/۵۲ درصد به ۰/۵ درصد کاهش می دهد. زمانی که سهم سرمایه فیزیکی در تولید سرمایه انسانی به یک بیستم کاهش یابد موجب می شود کاهش ۰/۵۲ درصدی رشدی به ۰/۱۱ درصد کاهش یابد. در یک اقتصاد باز، کاهش در نرخ رشد بیشتر می شود به طوری که ۱۰ درصد افزایش در مالیات بر سرمایه نرخ رشد را ۸/۶ درصد کاهش می دهد.

مدل جونز - منولی - راسی (۱۹۹۳) اصول هر دو مدل لوکاس و کینگ - ربلو را ترکیب می کند. تابع تولید، کاب داگلاس است و در ایجاد سرمایه انسانی زمان و سرمایه فیزیکی مورد نیاز می باشند. برای مقدار  $\delta=2$  جونز - مانوئلی - راسی نشان دادند که حذف کل مالیات ها (و در نتیجه حذف کلیه اختلالات) نرخ رشد سالانه را از ۲ درصد به ۴ درصد افزایش می دهد. برای مقادیر کمتر  $\delta$  و در نتیجه مقادیر بالاتر  $\alpha$  اثر بزرگتر می شود. دلیل این افزایش را می توان در حساسیت عرضه نیروی کار نسبت به تغییرات در سیاست مالیاتی دانست. در یک جمع بندی، لوکاس اثر رشد را نیافت درحالی که یافته های وی اثر سطحی معنی داری را نشان می دهند، در مقابل کینگ - ربلو اثرات سطح و رشد را قوی یافتند. تفاوت های موجود در این مدل ها، این اختلاف را توضیح می دهد. کینگ - ربلو در تابع تولیدشان سهم بسیار کمتری از سرمایه انسانی و همچنین نرخ استهلاک ۱۰ درصد را به کار گرفتند. این نرخ به ویژه برای سرمایه انسانی به نظر می رسد زیاد باشد. در مدل جونز - منولی - راسی، درجه حساسیت عرضه نیروی کار است که آن را از مدل لوکاس متمایز می سازد.

ربلو - ستاکی (۱۹۹۵) مدلی را به کار بردند که سه نهاده سابق، (زمان، سرمایه انسانی و فیزیکی) را در برداشت، آنها نشان دادند که کشش جانشینی تولید اهمیت اندکی برای اثر رشد دارد ولی برای اثر سطح، قابل توجه است. با کشش جانشینی زیاد، سیستم مالیاتی اختلالات بیشتری ایجاد خواهد کرد، از این رو حذف اختلال سبب افزایش معنی داری در رفاه می گردد. بنابراین استفاده از تابع تولید کاب

داگلاس به جای تابع تولید با کشش جانشینی ثابت، برای نتایج مرتبط با نرخ رشد از اهمیت چندانی برخوردار نمی باشد. آنچه مهم است سهم عوامل، در تولید سرمایه انسانی و فیزیکی و نیز کشش بین دوره ای ( $\alpha$ ) در تابع مطلوبیت و کشش عرضه نیروی کار ( $\delta$ ) است. در حالی که اطلاعات راجع به سهم عوامل تولید سرمایه فیزیکی به راحتی به دست می آید، اطلاعات راجع به عوامل موثر در تولید سرمایه انسانی که اهمیت قابل توجهی دارند محدود می باشند. ربلو- ستاکی همچنین نشان دادند که نرخ های استهلاک سرمایه فیزیکی و انسانی علیرغم اهمیتی که دارند ولی اطلاعات مربوط به آنها اندک می باشد. با این حال، ربلو ستاکی شواهدی را یافتند که ادعای لوکاس را (مبنی بر کوچک بودن اثر رشد) تایید می کند. پیکورینو (۱۹۹۳) اثرات تغییرات ساختار مالیاتی را با «سوال چه ترکیبی از مالیات ها بالاترین سطح رشد را پدید می آورد؟» بررسی کرد. تحلیل مقداری این مدل، با فرض درونزا بودن عرضه نیروی کار نشان می دهد که مالیات بر درآمد ناشی از دستمزد، زمانی که در تولید سرمایه فیزیکی و انسانی، از سرمایه فیزیکی با شدت بیشتری نسبت به کالاهای مصرفی استفاده می شود، بایستی بیشتر از مالیات بر درآمد ناشی از سرمایه فیزیکی باشد. زمانی که تولید کالاهای سرمایه ای نسبت به تولید کالاهای مصرفی کم سرمایه برتر باشد نتیجه معکوس می شود. ژو (۱۹۹۲) مدل چاملی را با مرتبط کردن شوک های ایجاد کننده اختلال به مخارج دولتی و تکنولوژی، گسترش داد. در این مدل این فرض که نرخ مالیات بر سرمایه در بلندمدت بایستی صفر باشد وجود ندارد. در نظریات رشد، اثر مالیات بر رشد بی معنی است در حالی که برخی دیگر آن را بسیار معنی دار می دانند. متفاوت بودن نتایج این مدل ها را می توان در چند پارامتر کلیدی جستجو نمود، از جمله، سهم سرمایه فیزیکی در تولید سرمایه انسانی، کشش های توابع مطلوبیت و نرخ های استهلاک.

برخی از مطالعات اخیر در مدل های رشد درونزا، به دنبال یافتن اثرات مالیات بر رشد اقتصادی در چارچوب یک اقتصاد باز بوده اند. اقتصاد باز بر این نکته تاکید می کند که در سطح بین المللی، سرمایه گذاری و جریان سرمایه، به اختلاف در نرخ های بازده سرمایه گذاری میان کشورها، واکنش نشان می دهد. اگر سیاست های مالیاتی در یک کشور سبب تغییر نرخ های بازده شوند، باز بودن اقتصاد، اثرات مالیات بر رشد را بیشتر خواهد کرد. این نکته در تحقیق کینگ ربلو (۱۹۹۰) آورده شده است. آنها در مطالعه خود، نشان دادند کاهش ۵۲/۰ درصدی در نرخ رشد به دلیل ۱۰ درصد افزایش در مالیات بر سرمایه فیزیکی، در یک اقتصاد بسته، به یک کاهش ۶/۸ درصدی در اقتصاد باز تبدیل

شد. مدل آسا - ترنوسکی (۱۹۹۸) اقتصاد باز را در شرایط عدم اطمینان در نظر می گیرد. نا اطمینانی، از قطعی نبودن قیمت دارایی و محصول، ناشی شده است. در مدل آنها، رشد درونزا از طریق تابع تولیدی که از نظر ساختاری فرمی، از مدل AK است ایجاد می شود. در مدل، سرمایه انسانی وجود ندارد و اثرات مالیات بر رشد را می توان با دنبال کردن این موضوع، که مالیات چگونه بازده داراییهای دارای ریسک را تحت تاثیر قرار می دهد، بررسی کرد. افزایش مالیات هم میانگین و هم واریانس بازده را افزایش می دهد که در ابتدا ممکن است برای سرمایه گذاری نامطلوب جلوه کند ولی این احتمال وجود دارد که مالیات، نگهداری داراییهای ریسک دار را تشویق نموده و موجودی سرمایه را افزایش دهد که منجر به دستیابی به سطوح بالاتر رشد می گردد.

تنزی و زی (۲۰۰۰) نیز در مطالعه خود به چالش هایی که سیستم های مالیاتی کشورهای در حال توسعه در زمینه جهانی شدن با آنها روبرو می باشند پرداخته اند.

### ۲-۳- سیستم مالیات بر جمع درآمد

سیستم مالیات بر جمع درآمد را می توان مجموع جریان های درآمدی دانست که از منابع مختلف دارایی سرچشمه می گیرند و آن را به عنوان یک پایه مالیاتی تلقی کرد. شناسایی درآمد مشمول مالیات اشخاص که بر آن اساس باید نرخ های تصاعدی وضع شود، بدون در نظر گرفتن مجموع درآمد اشخاص حقیقی امکان پذیر نیست. بدون در نظر گرفتن نرخ های تصاعدی نسبت به مالیات بر مجموع درآمد اشخاص، امکان رعایت عدالت مالیاتی فراهم نمی شود و اشخاص می توانند در مواردی که با نرخ های تصاعدی مواجه هستند، با تنوع در منابع درآمدی از نرخهای پایین تر استفاده کنند و چنانچه برای مقابله با فرار این اشخاص، نرخ ها افزایش یابد، موجب فشار بر افراد با درآمد پایینی می شود که تنها یک منبع درآمد دارند.

طبق این نگرش، دولت می تواند با گسترش پایه های مالیاتی و توسعه گستره مالیاتی و جلوگیری از فرار آنان که یا مالیات نمی پردازند یا میزان مالیاتی که می پردازند در مقایسه با درآمدشان بسیار ناچیز است، نرخ های مالیات را در مجموع کاهش دهد. در چنین نظامی، می توان مالیات بر جریان درآمد در مقاطع مختلف را به صورت نرخ مقطوعی به عنوان علی الحساب دریافت کرد و شناسایی استحقاق معافیت و امتیازهای مختلف در موضوع مجموع درآمد را متناسب با شرایط خانوادگی از قبیل تعداد اعضای خانواده تحت تکفل، شرایط سلامتی، وضعیت سنی و سایر عوامل موثر، به صورت یکجا انجام داد.

واضح است که محاسبه و دریافت مالیات بر جمع درآمد مستلزم وجود یک نظام کارا در ثبت کلیه عملیات مالی و پولی در کشور و نظام کنترلی قوی ولی کم‌حضور در عرصه حصول اطمینان از صحت اظهارات اشخاص است. با این اطلاعات مشخص می‌شود که فرد به صورت کاملاً دقیق چه وضعیتی از لحاظ اقتصادی دارد و در صورتی که برخی افراد توانایی مالی نداشته باشند به جای اینکه مالیات بپردازند دولت به آنها مبالغی را پرداخت خواهد کرد. این نظام علاوه بر تامین عدالت مالیاتی و دریافت مالیات بر درآمد براساس اصل توانایی پرداخت، موجب ثبت کلیه عملیات، حذف عملیات اقتصادی پنهانی و زیرزمینی، حذف شرایط فرار از مالیات و الزام به مستند کردن کلیه معاملات به وسیله صدور صورتحساب و در نهایت حذف تمام اشکالاتی می‌شود که در حال حاضر گریبان‌گیر نظام اقتصادی کشور و از جمله نظام مالیاتی است. همچنین با اعمال مالیات بر مجموع درآمد دیگر نیازی به انواع مالیات‌ها نیست و ضرورت ندارد انواع مالیات‌ها مانند مالیات بر اجاره وجود داشته باشد و همه آنها می‌تواند در قالب مالیات بر مجموع درآمد به غیر از مالیات حقوق و مالیات شرکت‌ها گنجانده شود و موجب افزایش کارایی سیستم مالیاتی در اقتصاد گردد. از دیگر ویژگی‌های این سیستم، خنثی بودن آن است. زیرا بر مالیات بر مجموع درآمد یک نرخ واحد اعمال می‌گردد و مانند سیستم مالیات بر درآمد جدولی یا دو گانه نیست که بر درآمد کار و درآمد سرمایه نرخ متفاوتی اعمال کند و منجر به جهت دهی تخصیص منابع افراد یا خانوارها شود.

### ۳- اهمیت موضوع و هدف پژوهش

هدف از این پژوهش بررسی و مطالعه اطلاعات موجود در زمینه اثر تخصیصی مالیات بر مجموع درآمد به واسطه مطالعه تطبیقی کشورهای منتخب از منطقه<sup>۱</sup> MENA (مصر، مراکش، اردن، تونس و قبرس) در اقتصاد ایران می‌باشد. دلیل انتخاب این ۵ کشور از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، بالا بودن رشد اقتصادی در این کشورها و در عین حال بزرگ بودن اندازه دولت در اقتصاد، وابستگی شدید بیشتر این دولت‌ها به درآمد حاصل از منابع طبیعی چون نفت (که منجر به کاهش وابستگی دولت به مردم خود می‌گردد) و الزام به اصلاح نظام مالیاتی در این کشورها می‌باشد.

با این پژوهش می‌توان ضمن شناسایی نقاط ضعف موجود در نظام مالیاتی، زمینه بهره‌مندی از تجارب سایر کشورها بخصوص در جهت اصلاح رخنه‌های نظام مالیاتی کشورمان گام برداریم تا از این طریق امکان رفع برخی خلاءهای سیستمی در کشورمان مهیا شود و با جهت دادن درآمدهای

1 . Middle East and North Africa

دولت به سمت درآمدهای مالیاتی موجبات رشد اقتصادی فراهم گردد. در این راستا مسئولان رده بالای کشور نیز به اهمیت موضوع پی برده و درصدد گذار از درآمدهای نفتی بسوی درآمدهای غیرنفتی می باشند. بدین منظور دولت از ابتدای مطرح شدن طرح تحول اقتصادی، اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده، اصلاح قانون مالیات مستقیم و احیای مالیات بر مجموع درآمد را از طرح های الویت دار خود در اصلاح نظام مالیاتی قرار داده است.

#### ۴- مروری بر مطالعات پیشین

در اینجا به برخی از شواهد تجربی و مطالعات انجام شده در زمینه اثر مالیات بر رشد اقتصادی با داده های مقطعی خواهیم پرداخت.

جدول (۱)- اثر مالیات بر رشد اقتصادی در مطالعات بین کشوری

| مطالعه                | تعداد کشورها در دوره زمانی | متغیر مالیاتی به کار رفته                       | اثر مالیات بر نرخ رشد |
|-----------------------|----------------------------|-------------------------------------------------|-----------------------|
| مارسدن (۱۹۸۳)         | ۲۰ کشور (۱۹۷۹-۱۹۷۰)        | نسبت درآمد مالیاتی به GDP                       | منفی                  |
| ماناس- آنتون (۱۹۸۷)   | ۳۹ کشور (۱۹۸۲-۱۹۷۳)        | نسبت مالیات بر درآمد به کل درآمد مالیاتی به GDP | منفی یا بی معنی       |
| اسکینر (۱۹۸۷)         | ۳۱ کشور (۱۹۸۲-۱۹۶۵)        | نسبت درآمد مالیاتی به GDP                       | منفی                  |
| کوستر- کورمندی (۱۹۸۹) | ۶۳ کشور (۱۹۷۹-۱۹۷۰)        | نرخ متوسط و نهایی مالیات                        | منفی                  |
| مارتین- فردمنش (۱۹۹۰) | ۷۶ کشور (۱۹۸۱-۱۹۷۲)        | نسبت درآمد مالیاتی به GDP                       | بی معنی               |
| انجن- اسکینر (۱۹۹۲)   | ۱۰۷ کشور (۱۹۸۵-۱۹۷۰)       | تغییر در نسبت درآمد مالیاتی به GDP              | منفی                  |
| ایسنرلی- ربلو (۱۹۹۳a) | ۵۳ کشور (۱۹۸۸-۱۹۷۰)        | نرخ نهایی مالیات بر درآمد                       | منفی                  |
| ایسنرلی- ربلو (۱۹۹۳b) | ۳۲ کشور (۱۹۸۸-۱۹۷۰)        | میانگین موزون نرخ نهایی مالیات بر درآمد         | منفی                  |

بارو (۱۹۹۱)، درویک (۱۹۹۳) و دلافونته (۱۹۹۷) مباحثی را در مورد چگونگی اثرگذاری سیاست های مالی بر رشد اقتصادی مطرح کردند آنها به ویژه این موضوع را دنبال کردند که رشد اقتصادی چگونه با ترکیب و سطح مخارج بخش عمومی در ارتباط می باشد.

لواین و رنلت (۱۹۹۲) نشان دادند که یافته مربوط به رابطه منفی میان نرخ رشد و مالیات نسبت به انتخاب پارامتر ها پایدار نمی باشد. برخی شواهد قوی تر در مورد ارتباط بین مالیات و رشد در تحقیق پلوسر (۱۹۹۳) به دست آمده است. وی نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی را به نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی برازش نمود و رابطه منفی معنی داری را پیدا کرد.

مسئله ای که این یافته با آن روبروست این است که کشورها از سطوح درآمدی متفاوتی برخوردار می باشند و درآمد یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده رشد محسوب می گردد. ایسترلی و ربلو نشان دادند که رابطه منفی همواره وجود دارد ولی وقتی اثر درآمد اولیه در نظر گرفته شود از میان می رود، در نتیجه این یافته نتیجه پلوسر را مبهم می کند. ایسترلی و ربلو تحلیل فوق را از طریق به کارگیری مقادیر متفاوت نرخ های نهایی مالیات در رگرسیون های مرتبط با سایر عوامل تعیین کننده رشد به ویژه درآمد اولیه، تعداد محصلین، انقلاب ها، جنگ و نظیر آن گسترش دادند و نتیجه گرفتند که نرخ های مالیات برای رشد اقتصادی، از اهمیت اندکی برخوردار می باشند. سلمراد (۱۹۹۵) در مقاله خود اشاره می کند در روش های رگرسیونی، درآمد ملی (Y) متغیری است که در سمت چپ و مخارج دولت (G) متغیری است که در سمت راست معادله آورده می شود. در مقابل، نظریه اقتصادی به طور معمول علت را در فرم ها و صورت های دیگری بررسی می کند. به طور مثال اگر Y (یا رشد Y) و G با یک رابطه تعادلی با هم مرتبط باشند با یک رگرسیون ساده Y بر G و یا G بر Y نمی توان این رابطه را مشخص نمود.

یک راه ممکن که فارغ از این مشکلات می باشد روشی است که انجن و اسکینر (۱۹۹۶) به کار بردند که منجر به حل این مساله گردید. آنها این رگرسیون را، رگرسیون از بالا به پایین<sup>۱</sup> نامیدند زیرا این نوع رگرسیون ها، کل اثرات ناشی از وضع مالیات را به یکباره اندازه می گیرند. در مقابل، آنها روش از پایین به بالا<sup>۲</sup> را مطرح کردند که در این روش ابتدا، اثر مالیات بر عرضه نیروی کار، سرمایه گذاری و بهره وری محاسبه می شود و سپس برای به دست آوردن اثر کل، آنها را با هم جمع می کنند. با این کار یک کاهش ۵ درصدی در نرخ های نهایی مالیات و یک کاهش ۲/۵ درصدی در نرخ های متوسط، نرخ رشد را ۰/۲۲ درصد افزایش می داد. کار مشابهی توسط مندوزا میلیسی فرتی، جی ام و اسی (۱۹۹۷) صورت گرفت. در رگرسیون های آنها متغیرهای مالیاتی، نرخ های نهایی مالیاتی می باشند که در تحقیقی که توسط رزین - مندوزا و تزار (۱۹۹۴) انجام گرفته بود، محاسبه شده بودند. نتیجه تحقیق آنها نشان داد زمانی که تولید ناخالص داخلی اولیه در رگرسیون وجود دارد متغیر مالیاتی اثر بسیار جزئی دارد. بی بی - لیفر یتز و ثرنتن (۱۹۹۷) در تحقیق خود خلاف یافته فوق را بدست آوردند. آنها در برآورد رگرسیونی خود نرخ متوسط مالیات، نرخ

---

1. Top-Down

2. Bottom-up

نهایی مالیات و متوسط نرخ مالیات مستقیم را بر متوسط نرخ های رشد کشورهای OECD بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ برآزش نمودند که نشان داد ۱۰ درصد افزایش در نرخ های مالیات، نرخ رشد اقتصادی را ۰/۵ درصد کاهش می دهد و مالیات های مستقیم بیش از مالیات های غیر مستقیم بر رشد اقتصادی اثر می گذارند. گارث مایلز (۱۹۹۹) برای اقتصاد انگلستان و ستاکی - ربلو (۱۹۹۵) برای اقتصاد ایالات متحده آمریکا نشان دادند که افزایش یکنواخت در مالیات، با ثبات نسبی میانگین نرخ رشد همراه بوده است.

##### ۵- معرفی مدل و متغیرهای پژوهش

تحلیل داده های این تحقیق در چارچوب تابع تولید کل (APF) مدل سازی شده است. مدل استاندارد APF در مطالعات اقتصادسنجی برای برآورد تاثیرات جریان های ورودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی و عوامل دیگری نظیر تجارت بر رشد اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بطور وسیع مورد استفاده واقع شده است. مدل APF این گونه فرض می کند که همگام با نهاده های رایج همچون نیروی کار و سرمایه که در تابع تولید نئوکلاسیکی مورد استفاده قرار می گیرند، نهاده های غیر رایج همچون مالیات بر مجموع درآمد نیز ممکن است در مدل قرار بگیرند تا سهم آنها در رشد اقتصادی مشخص شود.

بر اساس مطالعه هرز و همکاران (۲۰۰۶)، مدل عمومی APF به صورت زیر ارائه می گردد:

$$Y_t = A_t K_t^\alpha L_t^\beta \quad (1)$$

که در مدل بالا  $Y_t$  نشان دهنده تولید کل اقتصاد در زمان  $t$  می باشد و  $A_t$ ،  $K_t$  و  $L_t$  به ترتیب نشان دهنده بهره وری کل عوامل، موجودی سرمایه فیزیکی و تعداد نیروی کار می باشند.

با توجه به اینکه به دنبال بررسی تاثیر مالیات بر مجموع درآمد بر رشد اقتصادی از طریق تغییراتی که در بهره وری کل عوامل ایجاد می کند، می باشیم لذا فرض می کنیم که بهره وری کل عوامل تابعی از مالیات بر مجموع درآمد و سایر عوامل برونزا می باشد. بنابراین  $A_t$  در معادله بالا را می توان به صورت زیر نوشت :

$$A_t = f(intax_t, C_t) = intax_t^\phi C_t \quad (2)$$

با جایگذاری مقدار  $A_t$  در تابع تولید کل ارائه شده در بالا داریم:

$$Y_t = C_t K_t^\alpha L_t^\beta INTAX_t^\phi \quad (3)$$

با در نظر گرفتن سایر عوامل موثر بر رشد اقتصادی نظیر باز بودن اقتصاد می‌توان معادله بالا را بصورت زیر بازنویسی کرد:

$$Y_t = C_t K_t^\alpha L_t^\beta INTAX_t^\phi OPN_t^\delta \quad (۴)$$

در معادله بالا :

$\alpha, \beta, \phi, \delta$  ضرایب کشش تولید نسبت به متغیرهای سرمایه گذاری ناخالص داخلی، سرمایه انسانی، نسبت مالیات بر مجموع درآمد به کل درآمد مالیاتی و درجه باز بودن تجاری می باشد. با لگاریتم گیری از معادله بالا داریم:

$$\ln Y_t = C + \alpha \ln K_t + \beta \ln L_t + \phi \ln INTX_t + \delta \ln OPN_t + \varepsilon_t \quad (۵)$$

در معادله بالا ضرایب و متغیرها همانند قبل می باشد.  $C$  پارامتر ثابت و  $\varepsilon_t$  عبارت خطا می باشد.

به منظور بررسی تاثیر مالیات بر مجموع درآمد بر رشد تولید ناخالص داخلی و آزمون فرضیه اصلی تحقیق، مدل بالا بصورت زیر ارائه و برآورد می گردد:

(۶)

$$d \ln Y_t = C + \alpha d \ln K_t + \beta d \ln L_t + \phi d \ln INTX_t / T_{TAX} +$$

$$+ \delta d \ln OPN_t + \varepsilon_t \quad GGD = C + \alpha GK_t + \beta GL_t + \phi G^{INTX_t} / T_{TAX} +$$

$+ \delta d \ln OPN_t + \varepsilon_t$  رشد تولید ناخالص داخلی (تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۲۰۰۰ بر اساس دلار آمریکا)

$GK_{it}$ : رشد سرمایه فیزیکی (به دلیل فقدان اطلاعات مربوط به موجودی سرمایه فیزیکی، در این تحقیق از سرمایه گذاری ناخالص داخلی به عنوان جانشینی برای موجودی سرمایه فیزیکی در مدل رشد استفاده گردید).

$GL_{it}$ : رشد تعداد نیروی کار

$GINTAX_{it}$ : نشان دهنده نسبت مالیات بر مجموع درآمد به کل درآمد مالیاتی است.

$GOPN_{it}$ : شاخصی است که نشان دهنده درجه باز بودن اقتصاد است و از تقسیم مجموع ارزش

صادرات و واردات به کل  $GDP$  بدست می آید.

$\varepsilon_{it}$  : جزء خطای تصادفی مدل

$i, t$  : به ترتیب نشان دهنده زمان و کشور می باشند.

متغیر وابسته در این مدل که نشان دهنده رشد اقتصادی می باشد، تولید ناخالص داخلی (به

قیمت ثابت سال ۲۰۰۰) برای کشورهای منتخب از منطقه MENA می باشد.

## ۶- تخمین و برآورد مدل

به منظور تخمین مدل تحقیق برای کشورهای منتخب منطقه MENA، از آنجا که این کشورها دارای تفاوت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر می باشند، ناهمسانی زیادی بین داده های این کشورها وجود دارد که برای برطرف شدن مشکل تخمین زنده ها همان طور که در روش شناسی تحقیق توضیح داده شد لازم است تا نوع روش تخمین پانل دیتا تعیین شود که دارای اطلاعات و تغییرپذیری بیشتر، همخطی کمتر، درجه آزادی بالاتر و کارایی بالاتر نسبت به سری زمانی و داده های مقطعی می باشند.

بنابراین، ابتدا برای تعیین وجود (یا عدم وجود) عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از کشورها از آزمون پولینگ و آماره  $F$  استفاده می کنیم. فرضیه صفر بیان می کند که  $\alpha_i$  برای تمام بنگاه ها ثابت است و می توان روش OLS را بکار برد:

$$H_0: \alpha_0 = \alpha_1 = \dots = \alpha_n = \alpha$$

$$H_1: \alpha_i \neq \alpha_j \quad (7)$$

$$F(n-1, nt-n-k) = \frac{(RSS_{UR} - RSS_R)/(n-1)}{(1 - RSS_{UR})/(nt-n-k)}$$

در رابطه فوق،  $UR$  مشخص کننده مدل غیر مقید و علامت  $R$ ، نشان دهنده مدل مقید با یک

عبارت ثابت برای کلیه گروه ها می باشد.  $k$ ، تعداد متغیرهای توضیحی ملحوظ در مدل،  $n$  تعداد

کشورها، و  $N = nt$  تعداد کل مشاهدات و  $t$  دوره زمانی موردنظر می باشد.

اگر  $F$  محاسبه شده از  $F$  جدول با درجه آزادی  $(n-1)$  و  $(nt-n-k)$  بزرگتر باشد آنگاه فرضیه

صفر رد می شود و لذا رگرسیون مقید دارای اعتبار نمی باشد و باید عرض از مبداهای مختلفی را در

برآورد لحاظ نمود.

جدول (۲) - آزمون F جهت شناسایی الگوی مدل اول تحقیق

| احتمال | درجه آزادی | آماره F  |
|--------|------------|----------|
| ۰/۰۰۸۶ | (۲۰،۴)     | ۴/۵۹۳۷۲۷ |

منبع: محاسبات محقق

از آنجایی که آماره  $F$  با درجه آزادی (۲۰،۴) در سطح احتمال بالایی از لحاظ آماری معنی دار است، فرضیه  $H_0$  رد شده و اثرات گروه پذیرفته می شود و باید عرض از مبدهای مختلفی را در برآورد لحاظ نمود.

پس از مشخص شدن اینکه عرض از مبدأ برای کشورهای مختلف یکسان نیست، باید این فرضیه را آزمون کنیم که برای تخمین مدل از روش اثرات ثابت استفاده کنیم یا از روش اثرات تصادفی. بدین منظور از آزمون هاسمن به صورت زیر استفاده خواهیم کرد.

 $H_0$ : Random Effects $H_1$ : Fixed Effects

فرضیه صفر این است که تخمین زن های مدل اثرات تصادفی و اثرات ثابت به طور اساسی تفاوتی با یکدیگر ندارند. اگر فرضیه صفر رد شود نتیجه می گیریم که روش اثرات تصادفی مناسب نیست و بهتر است از روش اثرات ثابت استفاده کنیم، آماره هاسمن دارای توزیع کای-دو با درجه آزادی برابر تعداد ضرایب تخمین زده شده در مدل می باشد. اگر آماره محاسبه شده در سطح احتمال معین از توزیع کای-دو جدول بزرگتر باشد در این صورت فرضیه صفر رد می شود.

جدول (۳) - آزمون هاسمن جهت انتخاب بین اثرات ثابت و تصادفی

| احتمال | درجه آزادی | آماره کای دو |
|--------|------------|--------------|
| ۰/۰۰۰۳ | ۴          | ۲۰/۸۲۰۵۱۵    |

منبع: محاسبات محقق

با توجه به نتایج بالا اثرات ثابت پذیرفته شد.

نتایج برآورد مدل بصورت زیر گزارش می گردد:

جدول (۴) - بررسی تاثیر مالیات بر مجموع درآمد بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب حوزه

## MENA

| متغیر وابسته : لگاریتم تولید ناخالص داخلی |           |           |        |
|-------------------------------------------|-----------|-----------|--------|
| تخمین مدل به روش اثرات ثابت               |           |           |        |
| متغیرهای توضیحی                           | ضرایب     | آماره $t$ | احتمال |
| ضریب ثابت                                 | ۰/۴۰۰۶۵۱  | ۰/۱۵۸۵۷۱  | ۰/۸۷۵۶ |
| نیروی کار                                 | ۰/۰۳۴۴۹۱  | ۲/۱۰۹۳۷۶  | ۰/۰۱۹۴ |
| تشکیل سرمایه ناخالص داخلی                 | ۰/۰۰۶۲۰۴  | ۲/۳۸۲۰۴۸  | ۰/۰۰۶۵ |
| نسبت مالیات بر مجموع درآمد به مالیات کل   | -۰/۱۹۷۹۱۱ | -۳/۸۱۴۰۶۳ | ۰/۰۴۸۷ |
| درجه باز بودن اقتصاد                      | ۰/۰۸۴۳۴۴  | ۷/۰۹۵۲۶۲  | ۰/۰۴۸۷ |
| $R^2$                                     | ۰/۷۳۸۷۳۶  |           |        |
| $R^2$ تعدیل شده                           | ۰/۶۳۴۳۱۶  |           |        |
| F-statistic                               | ۷/۰۶۸۴۹۵  |           |        |

## ۷- تجزیه و تحلیل مدل

بر اساس مقدار آماره  $F$  بدست آمده می توان گفت کل متغیرهای برآوردی مدل از لحاظ آماری در سطح بسیار بالایی معنی دار هستند و ضرایب بدست آمده قابل تفسیر می باشند و با تئوری های اقتصادی موجود سازگاری دارند.

ضریب متغیر نسبت مالیات بر مجموع درآمد به کل درآمد مالیاتی  $۰/۱۹-$  و به لحاظ آماری نیز در سطح اطمینان بالایی معنی دار می باشد. نتیجه بدست آمده حاکی از این است که اثر مالیات بر مجموع درآمد بر رشد اقتصادی در کشورهای مورد بررسی در طی دوره مورد نظر منفی می باشد. نتیجه بدست آمده به دور از انتظار نیست چرا که مارسدن (۱۹۸۳)، اسکینر (۱۹۸۷)، ایسنرلی-ربلو (۱۹۹۳) و بسیاری دیگر از محققان که به آنها اشاره شد نیز به رابطه منفی میان اثر مالیات بر درآمد اشخاص بر رشد اقتصادی رسیده اند و حتی برخی همچون کوستر-کورمندی (۱۹۸۹) به رابطه بی معنی بین سیاست های مالیاتی و نرخ رشد اقتصادی دست یافته اند. ضریب بدست آمده را می توان از دو جنبه تفسیر نمود :

جنبه نخست آنکه اعمال مالیات بر مجموع درآمد موجب کاهش انگیزه نیروی کار و در نتیجه کاهش رشد عرضه آن می شود. با اعمال مالیات بر مجموع درآمد، کلیه عواید اشخاص شناسایی و

امکان استفاده از چندین معافیت به طور همزمان و یا فرار مالیاتی به حداقل رسیده در نتیجه درآمد قابل تصرف افراد کاهش می یابد و طبق اثر چرخ دنده ای جیمز دوزنبری (۱۹۴۹) که رفتار مصرفی در طول زمان را غیر قابل برگشت می داند (بدین معنا که مخارج مصرفی، زمانی که درآمد کاهش می یابد چسبندگی داشته و برگشتناپذیر است و افراد در مقابل کاهش مصرف خود مقاومت نشان می دهند و به سختی حاضرند از سطح مصرف خود بکاهند) افراد تمایل دارند که با کاهش پس انداز، میل متوسط مصرف خود را ثابت نگه دارند و از آنجا که لازمه رشد اقتصادی پس اندازی است که باید به سرمایه گذاری تبدیل شود تا به دنبال خود افزایش تولید و رشد اقتصادی را به بار آورد، با کاهش سطح پس انداز، رشد اقتصادی نیز کاهش می یابد.

ضریب متغیر تشکیل سرمایه ناخالص داخلی، معادل  $0/006$  و از لحاظ آماری نیز در سطح اطمینان بالایی معنی دار است. این ضریب نشان دهنده اینست که افزایش سرمایه گذاری فیزیکی همچنان یکی از عوامل بسیار موثر بر رشد و توسعه و یکی از مؤلفه های رشد اقتصادی در کشورهای حوزه MENA می باشد و این امر طبق نظریه های اقتصاددانان کلاسیک مانند آدام اسمیت، ریکاردو، مالتوس و بعد از آن نئوکلاسیک ها و همچنین سایر اقتصاددانان مانند سولو، کالین کلارک، نورکس، میردال، رودن، رومر، لوکاس، هلیمن، گروسمن و ... بارها بر آن تاکید شده است. همچنین هلیمن و گروسمن (۱۹۹۱) نیز بیان می کنند که می توان انتظار داشت سرمایه گذاری بخش خصوصی سبب ایجاد حلقه میان تکنولوژی وارداتی و رشد اقتصادی شود.

به طور کلی در اکثر مدل های رشد چه مدل های رشد برونزا و چه مدل های رشد درونزا تشکیل سرمایه و سرمایه گذاری از جایگاه ویژه ای برخوردار است و خصوصاً در مدل های درونزا به دلیل در نظر گرفتن اثرات خارجی مثبت ناشی از انباشت سرمایه که منجر به حذف و یا کاهش اثر بازدهی نزولی می شود، این نقش به مراتب قابل توجه تر می باشد. بسیاری از اقتصادهای موفق جهان نیز در دوره بعد از جنگ جهانی، اقتصادهایی هستند که رشد بالایی در تشکیل سرمایه داشته اند. جانگال کیم و لارنس لو از دانشگاه استنفورد حساب کرده اند که ژاپن، جمهوری کره و تایوان در دوره ۱۹۶۰-۱۹۹۰ نرخ رشد سرمایه به تولید سالانه ای بیش از ۳ درصد داشته اند. به نحو مشابه اقتصاددانان دیگر بنام الوین و یانگ از دانشگاه ام.آی.تی نیز همه این کشورها به علاوه سنگاپور را دارای رشد بالا در تشکیل سرمایه دانسته اند.

در الگوی بر آوردی مذکور، علامت متغیر نیروی کار برابر با  $0.3/0$  و از لحاظ آماری نیز در سطح بالایی معنی دار است. این ضریب نشان دهنده نقش مثبت و غیر قابل انکار و تاثیرگذار نیروی کار بر رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای MENA می باشد. مبانی نظری «تئودر شولتز» و «گری بکر» دو تن از اقتصاددانان معاصر و دیگر مطالعات انجام شده در داخل و خارج از کشور نیز مبین تاثیر مستقیم سرمایه انسانی و شاخص های مرتبط با آن بر رشد اقتصادی می باشد. کشورهای در حال توسعه از جمله حوزه خاورمیانه و شمال افریقا با مشکل فقدان مهارت ها و تخصص های ضروری برای رشد بخش صنعت رو به رو هستند. اگرچه تعداد نیروی کار در این کشورها بالا می باشد اما رشد اقتصادی تنها بستگی به اندازه و میزان نیروی انسانی ندارد؛ بلکه به کارایی آن نیز بستگی دارد. بهبود در کیفیت نیروی انسانی موجب می شود که از یک طرف عامل کار ماهرتر، کارآموده تر و تواناتر گردد و از طرفی دیگر بهبود و پیشرفت در دانش و تکنولوژی نیز سبب می شود تا عامل سرمایه کاراتر و مولدتر عمل کند. بدین ترتیب، مشاهده می شود که افزایش شاخص توسعه انسانی (ارتقا سیاست های آموزشی، بهداشتی و...) در کشورهای مورد نظر طی سال های اخیر از حدود  $0.5$  به حدود  $6.8$  موجب گشته تا به رابطه ای مستقیم بین رشد نیروی کار و رشد اقتصادی نایل گردیم.

ضریب متغیر درجه باز بودن اقتصاد در مدل برآوردی برای کشورهای منا برابر  $0.8/0$  و به لحاظ آماری نیز تقریباً در سطح اطمینان بالایی معنی دار است. یکی از دلایل این تاثیر مثبت را می توان اثر سرریز تحقیق و توسعه خارجی را به شکل انتقال فناوری از طریق واردات کالاهای سرمایه ای به همراه تکنولوژی پیشرفته به کشورهای در حال توسعه MENA دانست. شایان ذکر است که تجارت کشورهای در حال توسعه با کشورهای پیشرفته به لحاظ فناوری باعث می شود کشورهای در حال توسعه از فواید هزینه های تحقیق و توسعه کشورهای پیشرفته برخوردار شوند یعنی با واردات کالاهای سرمایه ای با دانش فنی پیشرفته و تحقیق بر روی آنها و بومی کردن آن می توانند سریعتر سطح دانش فنی خود را ارتقا دهند. هرچه کشورهای در حال توسعه از نیروی کار متخصص و ماهر بیشتری بهره مند باشند و سهم تجارتشان با کشورهای پیشرفته در مرز دانش فنی را افزایش دهند، تاثیر باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی افزایش بیشتری خواهد داشت. افزون بر این، افزایش درجه باز بودن اقتصاد از طریق گسترش رقابت بین بنگاه های داخلی و خارجی به بهبود بهره وری بنگاه ها

کمک می کند یعنی بنگاه های داخلی انگیزه بیشتری برای ارتقای کارایی خود برای بقا در بازار خواهند داشت.

نتایج کلی تخمین مدل حکایت از این دارد که حدود ۰/۷۳ درصد رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای منتخب MENA به وسیله متغیر توضیحی اصلی یعنی مالیات بر مجموع درآمد و دیگر متغیر های مستقل مدل همچون رشد نیروی کار، رشد در تشکیل سرمایه ناخالص داخلی و درجه آزاد بودن تجارت توضیح داده می شود که با توجه به اینکه مدل استفاده شده از نوع رشد بوده است این امر نشان دهنده قدرت توضیح دهندگی بالای مدل تصریح شده می باشد.

## ۸- نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

همانطور که ملاحظه شد اعمال این نوع مالیات ممکن است منجر به کاهش رشد اقتصادی گردد پس لازم است که برنامه ریزی مناسب جهت افزایش سرمایه گذاری و بهره وری تولید در کشور صورت گیرد. در این میان، توجه به جذب هرچه بیشتر سرمایه گذاری خارجی و استفاده از منابع سرشار و بلااستفاده کشور و همچنین کارایی و توانمندی بالای بخش خصوصی در کنار نظارت های مناسب دولت از عوامل مهمی است که در این برنامه ریزی هدفمند فرآیند توسعه اقتصادی، می بایست مد نظر سیاست گذاران و مسئولان امر قرار گیرد. افزایش سرمایه گذاری در هر دوره منجر به تداوم رشد تولید و درآمد در سال های پس از آن خواهد شد.

عدم اطمینان های ناشی از چرخش سیاستی از تعدیل به تثبیت اقتصادی، نوسانات نرخ ارز و بروز بحران بدهی های ارزی، انتظارات تورمی و سوق یافتن بخشی از پس اندازهای محدود جامعه به سمت بازارهای غیر تولیدی نظیر بازار ارز، سکه و طلا از عوامل اصلی پایین بودن نرخ سرمایه گذاری خالص در کشور می باشد. کاهش میزان وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و تغییر آن به سمت درآمدهای غیرنفتی می تواند هرچه بیشتر استقلال اقتصادی ایران در اوج تحریم ها را به تثبیت برساند. افزایش صادرات غیرنفتی، خصوصی سازی بخش اقتصاد، جذب گردشگر و استفاده از سیستم مالیاتی، جایگزین های مناسبی هستند که می توانند وابستگی ایران به درآمدهای نفتی در آینده ای نزدیک را کاهش دهند.

دولت ایران با استفاده از سیستم درآمدزایی متنوع می تواند کشور را از اقتصاد تک محصولی به اقتصاد چند محصولی برساند و آسیب پذیری کشور را در مقابل تحریم های بین المللی کاهش دهد. در نتیجه برای اجرایی کردن سیستم مالیات بر مجموع درآمد نیازمند یک بانک اطلاعاتی جامع در

مورد منابع درآمدی مؤدیان مالیاتی می باشیم . بدین منظور استفاده از فناوری های روز براساس ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنجم اهمیت می یابد تا هیچ اطلاعاتی برای سیستم مالیاتی کشور محرمانه نباشد. همانطور که در نظام فعلی برای اشخاص حقوقی شماره شناسایی وجود دارد، در مورد اشخاص حقیقی نیز این شماره تبیین گردد. از دیگر پیشنهادات برای هرچه بهتر احیای مالیات بر مجموع درآمد به منظور دستیابی به توزیع درآمد مناسب و... آموزش کارکنان مالیاتی در راستای اهداف طرح تحول نظام مالیاتی، تلاش برای ارتقا اعتماد ملی در جهت همکاری با این طرح از طریق رسانه های صوتی تصویری و مکتوب و تبلیغات در بیلборدهای شهرداری در سطح شهر به منظور آگاه سازی مردم از اهداف طرح تحول نظام مالیاتی و شفاف سازی مراحل آن، کاهش ارتباط مستقیم ممیز و مؤدی برای کاهش ناکارایی ها، فساد ، چانه زنی ها و گسترش مشوق های مالیاتی در راستای افزایش شفافیت نظام مالیاتی می باشد.

## فهرست منابع

- ۱- پژوهیان، جمشید (۱۳۸۰)، اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها)، انتشارات جنگل.
- ۲- پیرنیا، حسین (۱۳۴۴)، مالیة عمومی مالیات‌ها و بودجه، چاپ هفتم، انتشارات کتابخانه ابن سینا، بی تا.
- ۳- تقوی، مهدی؛ محمدی، حسین (۱۳۸۵)، "تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران".
- ۴- جعفری، اسکندر (۱۳۸۸)، "ضرورت بازنگری مالیات بر جمع درآمد"، شماره ۲۱۵.
- ۵- حسینی، شمس الدین (وزیر امور اقتصاد و دارایی) (۱۳۹۰)، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۵۴۰، اسفند.
- ۶- رضایپور، تیمور، اثرات رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی.
- ۷- شاه آبادی، ابوالفضل، "موجودی سرمایه بخش خصوصی و رشد درونزا".
- ۸- فرقاندوست حقیقی، کامبیز؛ یاری، رسول (۱۳۸۶)، "بررسی عوامل لغو مالیات بر مجموع درآمد و امکان سنجی مجدد آن و تعیین مکانیزم وضع مالیات بر مجموع درآمد"، پژوهشنامه اقتصادی بهار.
- ۹- کردبچه، محمد (۱۳۷۶)، "بررسی درآمدهای مالیاتی در ایران"، مجله برنامه و بودجه، ش ۵.
- ۱۰- دبیر خانه کارگروه تحولات اقتصادی (۱۳۸۷)، گزارش پشتیبان، "طرح تحول اقتصادی در نظام مالیات"، گزارش شماره سه، مرداد.
- ۱۱- گیلک حکیم آبادی، محمد تقی، "درس هایی از روند اصلاحات مالیاتی در جهان مطالعه موردی ایران".
12. Ugo Fasano and Zubair Iqbal (2003), GCC Countries: From Oil Dependence to Diversification, International Monetary Fund.
13. Heady, Christopher (2002), Tax Policy in Developing countries.
14. IMF, International Financial statistics.
15. Mario Mansour (2012), Revenue Structures in MENA: Implications for Equity-Enhancing Policy Options, Fiscal Affairs Department, International Monetary Fund, May 30-31.
16. OECD, OECD Economic Outlook.
17. Patrick A. Imam and Davina F. Jacobs (2007), Effect of Corruption on Tax Revenues in the Middle East, November.

18. Richard M. Bird, Eric M. Zolt (2005), The Limited Role of the Personal Income Tax in Developing Countries, *Journal of Asian Economics* 16.
19. Toke S. Aidt , Peter S. Jensen (2009), The Taxman Tools up: An Event History Study of the Introduction of the Personal Income Tax, *Journal of Public Economics* 93.
20. Vaqar Ahmed\* and Cathal O'Donoghue (2009), Redistributive Effect of Personal Income Taxation in Pakistan, January.
21. World Bank Middle East and North Africa Region, Regional Economic Update, May 2011, MENA Facing Challenges and Opportunities.
22. Feldstein. M.S.(1987), 'The Welfare Cost of Capital Income Taxation', *Journal of political Economy*.86, s29-s51.
23. Boskin , MJ(1978),Taxation Saving and the Rate of Interest, *Journal of political economy* ,86,s3-s27.
24. Chamley , C.P.(1986),'Optimal Taxation of Capital Income in General Equilibrium with Infinite Lives' *Econometrical*, 54,607-622.
25. Laitner , J.(1995),'Q uantitative Evaluations of Efficient Tax for Lucas' Supply Side Models ' .*Oxford Economic Papers* 47,471-492.
26. king R.G and Rebeto ,S. (1990), 'Public Policy and Endogenous Growth: Developing Neoclassical Implications ' *Journal of Political Economy*, 98.126-150.
27. Barro, R.J (1991), Economics Growth in a Cross Section Of Countries, ' *Quarterly Journal Economics*, 106,407-444.
28. Dowrick S.(1993) Government consumption :its Effect on Productivity Growth and Investment ' *Quarterly Journal economics* 113, 312-329.
29. De la Fuentes A. (1997), 'Fiscal Policy and Growth in OECD' , CERR Discussion of paper , NO. 1755.

30. Levine Rand Renelt D. (1992), 'a Sensitivity Analysis of Cross-country Growth Models American Economic Review 82, 942-963.
31. Plosser C(1993), 'The Search for Growth Capital Income Lavation and Long-run Growth :New Perspectives 'Journal of Public Economics 59, 239-263.
32. Slemrod J. (1995), 'What do Cross-country Studies Teach about Government Involvement, Prosperity and Economic Growth 'Bookings Papers on Economic Activity, 373-43.
33. Engen E.M and skinner I. (1196)'Taxation and Economic Growth' NBER Working Paper NO 5826.
34. MendozaE., Milesi -ferreti ,G.M and asea , P. (1991), 'on the Ineffectiveness of Tax Policy in Altering Long-run Growth :Harbergers Superncutality Conjecture' Journal of Public Economics66, 99-126.
35. MendosaE. Razin a,and Tesar l.l (1994), Effective Tax Rates in Macroeconomics 'Journal of Public Economics Monetary Economics 34,297-23.
36. Leibfritz W. Thornton j, and Bibble A. (1997), Taxation and Economic Performance OECD Working Paper no176.
37. Myles G.D. (1999), Taxation and Economic Growth and the Dividend 'Exceter for Fiscal Studies Press.
38. StokeyN.I and Rebelo , S.(1995), Growth Effects of Flat- rate Journal of Political Economy 103,519-550.
39. <http://www.asriran.com/fa/news/232434>.
40. <http://databank.worldbank.org/ddp/home>.
41. <http://www.dolat.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=0&Id=204080>.
42. <http://www.eghtesadonline.com>.
43. <http://fararu.com/fa/news/88922/%DA>.
44. <http://hr-vojdani.blogfa.com/post-229.aspx>.
45. <http://www.iacpa.ir/tabid/160/articleType/ArticleView/articleId/982/----.aspx>.

46. <http://ideas.repec.org/p/unr/wpaper/06-018.html>.
47. <http://www.iif.com/emr/mena/>.
48. <http://www.imf.org/external/ns/search.aspx?hdCountrypage>
49. <http://iranlaws.hamrahnet.com/index.php?cc=577486d783117ceb05a6997eec4097528a583ac5&tt=table3>.
50. <http://iranlaws.hamrahnet.com/index>.
51. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2333689>.
52. [www.oecd.org](http://www.oecd.org).
53. [www.ohchr.org](http://www.ohchr.org).
54. <http://vista.ir/article/253747>.